حدیث غدیر در منابع روایی اهل سنت

یاسر جهانی پور

گزارشی از واقعه غدیر

در آخرین سال عمر پیامبر، مراسم حجة الوداع باشکوهی هر چه تمام تر و با حضور مسلمانان مدینه و سایر نقاط عربستان برگزار شد. در بازگشت از این سفر روحانی با وجود آفتاب داغ حجاز، به خاطر لذت این سفر الهی گرمای طاقت فرسا در وجود همراهان پیامبر اثری نداشت. پس از پیاده روی بسیار، کم کم سرزمین جحفه و بیابان های خشک و سوزان غدیر خم از دور نمایان می شد. اینجا در حقیقت چهارراهی است که مردم سرزمین حجاز را از هم جدا می کند: راهی به سوی مدینه در شمال، راهی به سوی عراق در شرق، راهی به سوی غرب و سرزمین مصر و راهی به سوی یمن در جنوب پیش می رود.

روز پنجشنبه سال دهم هجرت بود و درست هشت روز از عید قربان می گذشت. ناگهان دستور توقف از طرف پیامبر به همراهان داده شد. مسلمانان با صدای بلند، آنها را که در پیشاپیش قافله در حرکت بودند، به بازگشت فراخواندند و صبر کردند تا عقب افتادگان هم برسند. مؤذّن با صدای ا اکبر مردم را به نماز ظهر دعوت کرد. مردم به سرعت آماده نماز شدند، اما هوا به قدری داغ بود که بعضی مجبور بودند قسمتی از عبای خود را به زیر پا و طرف دیگر آن را به روی سر بیفکنند که در غیر این صورت، ریگ های بیابان و اشعه آفتاب پا و سر آنها را اذیت می کرد. نماز ظهر تمام شد. پیامبر به مردم اطلاع داد که همه باید برای شنیدن یک پیام تازه الهی خود را آماده کنند. به خاطر جمعیت زیاد مردم، منبری از جهاز شتران ترتیب داده شد و پیامبر بر فراز آن قرار گرفت و نخست حمد و سپاس پروردگار به جای آورد و خود را به خدا سپرد، سپس مردم را مخاطب ساخته، فرمود:

«من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده، از میان شما می روم. من مسئولم، شما هم مسئولید. شما درباره من چگونه شهادت می دهید؟ مردم صدا بلند کرده، گفتند: نشهد أنّک قد بلغت و نصحت و جهدت فجزاک ا خیراً؛ ما گواهی می دهیم تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و شرط خیرخواهی را انجام دادی و آخرین تلاش و کوشش را در راه هدایت به کار بستی. خداوند تو را جزای خیر دهد».

آن حضرت فرمود: ایا شما گواهی به یگانگی خدا و رسالت من و حقانیت روز رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان در آن روز نمی دهید؟ همه گفتند: آری، گواهی می دهیم. فرمود: خداوندا! گواه باش. بار دیگر فرمود: ای مردم! ایا صدای مرا می شنوید؟ ... گفتند: آری، و به دنبال آن سکوت سراسر بیابان را فراگرفت و جز صدای زمزمه باد چیزی شنیده نمی شد. پیامبر فرمود: ... اکنون بنگرید با این دو چیز گرانمایه و گران قدر که در میان شما به یادگار می گذارم، چه خواهید کرد؟ یکی از میان جمعیت صدا زد: کدام دو چیز گرانمایه یا رسول ا؟ پیامبر فرمود: اول ثقل اکبر، کتاب خداوند است که یک سوی آن به دست پروردگار و سوی دیگر در دست شماست. دست از دامن آن برندارید تا گمراه نشوید و اما دومین یادگار گران قدر من، خاندان من اند و خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در بهشت به من بپیوندند. از این دو، پیشی نگیرید که هلاک می شوید و عقب نیفتید که باز هلاک خواهید شد. در این هنگام مردم دیدند که پیامبر به اطراف خود نگاه کرد. گویا کسی را جستجو می کند و همین که چشمش به علی افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد، آن چنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همه مردم او را دیدند و شناختند که او همان افسر شکست ناپذیر اسلام است. در اینجا صدای پیامبر بلندتر شده، فرمود:

«ایها الناس من اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم؟؛ ای مردم! چه کسی از همه مردم به مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است؟» گفتند: خدا و پیامبر داناترند. پیامبر فرمود: خدا، مولای من است و من، مولا و رهبر مؤمنانم و به آنها از خودشان سزاوارترم.

سپس فرمود: «فمن کنت مولاه فعلی مولاه؛ هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست».

و این سخن را سه بار و به گفته برخی از راویان حدیث، چهار بار تکرار کرد و به دنبال آن سر به سوی آسمان بلند کرده، فرمود: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من احبه و ابغض من ابغضه و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق معه حیث دار؛ خداوندا! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار، محبوب بدار آن کس را که او را محبوب دارد و مبغوض بدار آن کس را که او را مبغوض دارد، یارانش را یاری کن، و آنها را که ترک یاری اش کنند، از یاری خویش محروم ساز و حق را همراه

او بدار و او را از حق جدا مکن».

سپس فرمود: «الا فلیبلغ الشاهد الغائب؛ آگاه باشید، همه حاضران وظیفه دارند این خبر را به غائبان برسانند».

خطبه پیامبر به پایان رسید، عرق از سر و روی پیامبر و علی و مردم فرو می ریخت و هنوز صفوف جمعیت از هم متفرق نشده بود که امین وحی خدا نازل شد و این ایه را بر پیامبر خواند:)الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی ...(؛ «امروز ایین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم...». پیامبر فرمود: «ا اکبر ا اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضی الرب برسالتی والولایة لعلی من بعدی؛ خداوند بزرگ است، همان خدایی که ایین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد و از نبوت و رسالت من و ولایت علی پس از من راضی و خشنود گشت».

در این هنگام شور و غوغایی در میان مردم افتاد و علی را به این مقام ممتاز تبریک گفتند و از افراد سرشناسی که به او تبریک گفتند، ابوبکر و عمر بودند که این جمله را در حضور جمعیت بر زبان جاری ساختند:

«بخ ً بخ ً لک یا بن ابی طالب اصبحت و امسیت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنة؛ آفرین بر تو باد، ای فرزند ابوطالب ! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی».

در این هنگام ابن عباس گفت: به خدا این پیمان در گردن همه خواهد ماند.

حسان بن ثابت، شاعر معروف، از پیامبر اجازه خواست که به این مناسبت اشعاری بسراید، سپس اشعار معروف خود را آغاز کرد که ترجمه اش چنین است:

«پیامبر آنها در روز غدیر در سرزمین خم به آنها ندا داد و چه ندا دهنده گران قدری! فرمود: مولای شما و پیامبر شما کیست؟ و آنها بدون چشم پوشی و اغماض صریحا ً پاسخ گفتند: خدای تو مولای ماست و تو پیامبر مایی و ما از پذیرش ولایت تو سرپیچی نخواهیم کرد. آن گاه پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: برخیز، زیرا من تو را بعد از خودم امام و رهبر انتخاب کردم و سپس فرمود: هر کس من مولا و رهبر اویم، این مرد مولا و رهبر اوست. پس شما همه از سر صدق و راستی از او پیروی کنید. در این هنگام، پیامبر عرض کرد: بارالها! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار».[1]

حدیث غدیر در آثار اهل سنّت

بزرگان اهل سنت به طریق مختلف حدیث غدیر خم را نقل کرده اند. در ذیل به بعضی از مهم ترین کتب ایشان که بر این حدیث مهر صحت گذاشته و آن را تایید کرده اند، همراه با حدیث اشاره می شود.

1. سنن ترمذی: زید بن ارقم عن النبی(ص) قال: من کنت مولاه فعلی مولاه[2]

2. مصنف ابن ابی شیبه: حدثنا مطلب بن زیاد عن عبدا بن محمد بن عقیل عن جابر بن عبدا قال: کنّا بالجحفة بغدیر خم إذا خرج علینا رسول ا فأخذ بید علی فقال: من کنت مولاه فعلی مولاه[3]

3. المعجم الکبیر للطبرانی: عن أبی إسحاق الهمدانی قال سمعت حبشی بن جناده یقول: سمعت رسول الله(ص) یقول یوم غدیر خم: اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اعن من اعانه[4]

همچنین وی حدیث مذکور را به همین طریق از زید بن ارقم، ابو ایوب انصاری و بریده نقل می کند.

4. تفسیر ابی السعود و تفسیر اللباب لابن عادل: در این دو کتاب در تفسیر آیه (سأل سائل بعذاب واقع) [5] وارد شده است: می گویند سائل، حارث بن نعمان فهری بود و علت نزول ایه این است هنگامی که قول پیامبر مبنی بر اینکه هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست به گوش او رسید، سوار بر ناقه خود شد و پیش پیامبر آمد و گفت: ای محمد! امر کردی ما را که شهادت بدهیم خدایی جز خدای واحد نیست و اینکه تو فرستاده از جانب اویی و ما آن را پذیرفتیم. امر کردی پنج بار در روز نماز بخوانیم و زکات اموالمان را بدهیم و ما قبول کردیم. امر کردی که در هر سال یک ماه روزه بگیریم و حج بگزاریم و ما پذیرفتیم؛ ولی به اینکه پسر عمت را بر ما برتری دهی، هیچ گاه راضی نمی شویم. ایا آنچه گفتی، از جانب خودت بود یا از جانب خدا؟ پیامبر فرمود: به آن خدایی که کسی غیر از او خدا نیست قسم که آن را از نزد خداوند گفتم. پس در این وقت حارث می گوید: خدایا! اگر آنچه محمد می گوید، حق است، از آسمان بر ما سنگی فرود آر یا عذابی بر ما نازل کن!

پس به خدا قسم، به ناقه اش نرسید، مگر اینکه خدا سنگی به جانبش پرتاب نمود که از مغز سرش وارد شد

و از دبرش بیرون آمد و کشته شد[6]

5. الدر المنثور عن ابی هریره: لما کان یوم غدیر خم و هو یوم ثمانی عشر من ذی الحجة قال النبیﷺ: «من کنت مولاه فعلی مولاه فانزل ا الیوم اکملت لکم دینکم».[7] شگفت اینکه صاحب این کتاب پس از نقل این یک حدیث، آن را ضعیف و غیر قابل اطمینان دانسته است و ما در فصل بعد، راویان حدیث غدیر را از نگاه خود ایشان مورد بررسی قرار می دهیم.

6. تفسیر ابن کثیر: در شأن نزول ایه (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک...) می گوید: و قد روی ابن مردویه من طریق ابی هارون عن ابی سعید خدری انها نزلت علی رسول اللهﷺ یوم غدیر خم حین قال لعلی: «من کنت مولاه فعلی مولاه» ثم رواه عن أبی هریره و فیه انه الیوم الثامن عشر من ذی الحجه یعنی مرجعه من حجة الوداع.[8]

7. تفسیر آلوسی: در شأن نزول همین ایه می گوید: عن ابن عباس (رضی ا تعالی عنه) قال: نزلت هذه الایة فی علی (کرم ا وجهه) حیث امر سبحانه ان یخبر الناس بولایته فتخوف رسول ا أن یطعنوا فی ذلک علیه فاوحی ا تعالی الیه هذه الایة فقام بولایته یوم غدیر خم و أخذ بیده. فقال (علیه الصلاة و السلام): «من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؛[9] این ایه زمانی نازل شد که خداوند ابلاغ ولایت علی به مردم را به پیامبر امر فرمود و آن حضرت از طعن مردم بر این خائف بود. پس این ایه نازل شد و پیامبر در روز غدیر امر حق تعالی را به اجرا رساند و فرمود: «هر که من مولای اویم، علی مولای اوست».

8. فتح القدیر: قال رسول اللهﷺ إلی بریده: یا بریده ألست بالمؤمنین من أنفسهم؟ قلت: بلی یا رسول ا. قال: «من کنت مولاه فعلی مولاه».[10]

10. تفسیر رازی: نزلت الایة فی فضل علی بن ابی طالب(ع) و لما نزلت هذه الایة أخذ بیده و قال: «من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». فلقیه عمر فقال: هنیئاً لک یا بن ابی طالب أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة. و هو قول ابن عباس و البراء بن عازب و محمد بن علی[11]

11. امالی، المحاملی: قال سعید بن جبیر عن ابن عباس: قال رسول اللهﷺ : «من کنت مولاه فعلی مولاه» [12]

11. الکنی و الاسماء للدولابی: عن زید بن ارقم قال: کنا مع رسول اللهﷺ بین مکة و المدینة إذا نزلنا منزلاً یقال له غدیر خم فنودی أن الصلاة جامعة فقام رسول اللهﷺ فحمدا و اثنی علیه ثم قال: «اَلستم تعلمون انی أولی بکلّ مؤمن من نفسه». قالوا: بلی نشهد انک أولی بکلّ مؤمن من نفسه. قال: «فانی من کنت مولاه فهذا مولاه» و اخذ بید علی[13]

حاصل اینکه زید بن ارقم می گوید: با رسول خداﷺ بین مکه و مدینه در غدیر خم بودیم که ندای نماز جماعت داده شد، پس از نماز رسول خدا برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ایا نمی دانید که من به جان هر مؤمن از خودش اولی هستم؟ همه گفتند: بله، یا رسول ا! تو از نفس هر مؤمن به او سزاوارتری. آن گاه فرمود: «هر که من مولای او هستم، پس این مولای اوست»، درحالی که دست علی را بالا گرفته بود.

12. شرح مذاهب اهل السنه: عن زید بن ارقم و البراء قالا: کنّا مع رسول اللهﷺ یوم غدیرخم و نحن نرفع غصن الشجرة عن رأسه فقا:«لألا ان ا ولیی و أنا ولی کلّ مؤمن، من کنت مولاه فعلی مولاه» و فی غیر هذه الروایة: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»

نویسنده پس از ذکر حدیث چنین می گوید: «و هذا حدیث غریب صحیح و قد روی حدیث غدیر خم عن رسول اللهﷺ نحو مائة نفس و فیهم العشرة و هو حدیث ثابت لا أعرف له علة. تفرّد علی بهذه الفضیلة لم یشرکه فیها احد؛ این حدیثِ غریب اما صحیحی است که حدود صد نفر که عشره مبشره هم در میان آنهاست، نقل کرده اند. علی به این فضیلت یگانه شده است؛ به گونه ای که هیچ کس در این فضیلت با او برابر نیست».[14]

علاوه بر موارد فوق، این حدیث در کتب زیر هم وارد شده است. این روایات تقریباً از لحاظ مضمون شبیه به هم هستند.

13. السنة، ابن ابی عاصم. وی حدیث غدیر را به 25 طریق مختلف نقل می کند(ج3، ص356ـ386) .

14. ابوبکر محمد بن حسن بغدادی در کتاب الشریعه، حدیث فوق را به پانزده طریق از بزرگان صحابه و غیر آنها نقل می کند.

15. نویسنده کتاب نظم المتناثر، حدیث غدیر را منقول از افراد زیر می داند:

زید بن ارقم، علیع)، ابوایوب انصاری، عمر، ابوهریره، طلحه، عماره، ابن عباس، بریده، ابن عمر، مالک بن حویرث، حبشی بن جناده، جریر، سعد بن ابی وقاص، ابو سعید خدری، انس، قیس بن ثابت، حبیب بن بدیل ورقاء، براء بن عازب، ابو طفیل، حذیفة بن اُسید الغفاری(ج1، ص194).

16. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب (ج1، ص338).

17. اسد الغابة (ج1ـ2و3).

18. تاریخ اصبهان (ج1، ص58، 67، 121، 249و300).

19. مروج الذهب (ج1، ص346).

20. مختصر تاریخ دمشق، به 12 طریق مختلف (ج2، 3، 4و5).

21. مرآة الجنان (ج1، ص51).

22. المختصر فی اخبار البشر (ج1، ص126).

23. تاریخ الخلفاء (ج1، ص69).

24. تاریخ بغداد (ج3، ص333).

راویان حدیث غدیر از نگاه علمای اهل سنت

بزرگان اهل سنت، به جز عده ای، با اعتراف و اذعان به صحت و مورد وثوق بودن روات حدیث غدیر با عباراتی نظیر رجال صحیح و ثقه، خبر غدیر را تایید کرده اند؛ از آن جمله:

1. در المستدرک، حاکم نیشابوری عبارات زیر را برای بررسی سندی حدیث غدیر به کار می برد: هذه حدیث صحیح علی شرط الشیخین،[15] هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم[16]

2. در کتاب مجمع الزوائد، مؤلف پس از نقل حدیث مذکور از احمد بن حنبل و طبرانی می گوید: در رجال احمد ثقات[17] و در جای دیگر می گوید: «رواه احمد و رجاله رجال صحیح». [18]

3. مؤلف کتاب فلک النجاه می گوید:

«اقول حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه متواتر لا حاجة الی تفصیل اسانیده و مخرجیه لهذا بیناه مختصراً مخافة التطویل و قد أورد مؤلف ارجح المطالب ناقلاً عن ابن عقده فی کتاب الموالاة اسماء رواته من الصحابة نحومائة فصاعداً و أسماء المخرجین نحومائة و خمس و اربعین. فی الصواعق، بیان حدیث من کنت مولاه حدیث صحیح لامریة فیه و قد أخرجه جماعة کالترمذی والنسائی و احمد و طرقه کثیراً جداً و فی روایة لأحمد انه سمعه من النبیء(ص) ثلاثون صحابیاً و شهدوا به لعلی لما نوزع ایام خلافته و کثیر من أسانیده صحاح و حسان ولا التفات لمن قدح فی صحته؛[19] حدیث من کنت مولاه حدیث متواتری است که حاجتی به ذکر تفصیلی اسناد و ناقلانش نیست و به همین خاطر ما نیز مختصری در این رابطه بیان می کنیم. مؤلف کتاب ارجح المطاب از کتاب الموالاة نام حدود صد نفر بلکه بیشتر از راویان صحابه و نیز نام 145 نفر از کسانی که حدیث را خارج کرده اند، نقل می کند. همچنین در کتاب الصواعق درباره حدیث من کنت مولاه وارد شده است: حدیث صحیحی است که شائبه هیچ شک و ریبی در آن نیست و جماعتی از بزرگان از جمله ترمذی، نسائی و احمد در کتب خود نقل کرده اند که البته طرق نقل احمد بسیار زیاد است. و از احمد روایت شده که حدیث را سی نفر از صحابه شنیدند و برای علی(ع) زمانی که درگیر مسئله خلافت بود، آن را شهادت دادند و بسیاری از سند های این روایت صحیح و حسن است و به کسی که شکّ در آن ایجاد کند، اعتنایی نباید کرد».

……..

پی نوشت ها

[1] . تفسیر نمونه، ایت ا مکارم شیرازی، ج5، ص12، دارالکتب الاسلامیه، چاپ 12.

[2] . ترمذی، محمد بن عیسی، بیروت، دارالفکر، ج12، ص175.

[3] . المصنف، ابن ابی شیبه، ج7، ص495، بیروت، دارالفکر، 1409.

[4] . معجم الکبیر، طبرانی، ج4، ص4.

[5] . معارج/1.

[6] . تفسیر اللباب، ابن عادل، ج15، ص456؛ ارشاد العقل السلیم، محمد بن محمد العمادی (ابوالسعود) ج6، ص376.

[7] . الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ج3، ص323.

[8] . تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، محقق سامی بن محمد، ج3، ص28، دارطیبه للنشر، 1420.

[9] . روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، آلوسی، ج5، ص67 ـ 68.

[10] . فتح القدیر، آلوسی، ج6، ص20.

[11] . مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج6، ص113.

[12] . امالی، المحاملی(235 ـ 330)، اسماعیل بن محمد، ج1، ص36، دار ابن القیم و المکتبه الاسلامیه، 1991م.

[13] . الکنی و الاسماء، الدولابی(224 ـ 310)، احمد بن حمادبن سعید، ج5، ص38، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1420.

[14] . شرح مذاهب اهل السنه، ابن شاهین (385.ق)، احمد بن عثمان، ج1، ص104، مصر، مؤسسه قرطبه، 1415.

[15] . المستدرک علی الصحیحین، الحاکم، ابو عبدا محمد بن عبدا ، ج3، ص109.

[16] . همان، ص110.

[17] . مجمع الزوائد و منبع الفوائد، الهیثمی(807ق)، نورالدین علی بن ابی بکر، ج9، ص103، بیروت دارالکتب العلمیه، 1408.

[18] . همان، ص104.

[19] . سیر اعلام النبلاء، الذهبی(748)، شمس الدین محمد بن احمد، ج8، ص200. موسسه الرساله، 1413.

[20] . همان، ص335.

منبع: نشریه فرهنگ کوثر، پاییز 1387، شماره 75